

## بررسی اغراض ثانوی خبر در دیوان حافظ

### خداداد کریمی نسب

فارغ التحصیل زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

#### چکیده

علم معانی در میان فنون مختلف بلاغی از درونی‌ترین مسائل زیبایی‌شناختی و ظریف‌ترین شیوه‌های تأثیر کلام سخن می‌گوید. از جمله قابلیت‌های بلاغی این دانش، می‌توان به تحلیل و تبیین اندیشه و جهان‌بینی گوینده، بیان مقتضیات حال و مقام مخاطب و توسع زبان اشاره کرد که بحث «مقاصد ثانوی خبر و انشا» از مهم‌ترین ارکان این علم به شمار می‌رود. با توجه به اهمیت موضوع و نقش آن در بررسی کلام و رعایت اقتضای حال مخاطب و از آنجایی که اشعار حافظ نمونه‌ی اعلای معانی به شمار می‌روند و پربرترین معانی ثانوی در آن به کار رفته است؛ تحقیق در زمینه‌ی معانی ثانوی خبر در دیوان حافظ ضرورت می‌یابد. در پژوهش حاضر برآن شدیم تا با شناخت معانی ثانوی خبر و یافتن نمونه‌های مشترک آن در بین آثار دانشمندان علوم بلاغت، دیدگاه حافظ را در این زمینه در اشعارش مورد بررسی قرار دهیم که مواردی چون: اظهار تأثر و اندوه، توبیخ، شکایت، مفاخره، استرحام، آگاهی مخاطب از حقیقت امری، جلب توجه، فروتنی، تفاوت مراتب دو کار، اظهار ضعف و ناتوانی، استهزاء و تحقیر، اظهار آسودگی و بیان اختتام کار و ... را شامل می‌شوند. گفتنی است که این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیلی- توصیفی نوشته شده است.

واژه‌های کلیدی: علم بلاغت، معانی ثانوی، خبر، حافظ

## مقدمه

انسان از آغاز آفرینش به بلاغت و شیوایی سخن توجه داشته و برای بیان نیازهای خود آن‌ها را به شیوه‌های آشکار و پنهان ذکر کرده است. از وظایف علم معانی آن است که انسان را در انتقال صحیح اندیشه و احساس درونی خود یاری رساند. در حقیقت علم معانی هدف اصلی علوم بلاغی است؛ زیرا صنایع بدیعی در ارتباط با آراستگی‌های ظاهری کلام است. «از دیدی فراگیرتر می‌توان گفت که آرمان و آماج در دانش معانی آن است که بتوانیم چونان سخن‌سنج، آشکار گردانیم که سخنور چگونه می‌تواند پیام هنری خویش را در سروده خود به رساترین و شیواترین شیوه بگنجاند و به سخن دوست برساند. به گفته‌ای دیگر می‌خواهیم بازنماییم که او چگونه سخن خود را به بایستگی‌های حال دگرگون سازد.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۴۱)

در این‌جا آن‌چه در این تحقیق ارتباط بیشتری با علم معانی پیدا می‌کند، دسته‌بندی مفهومی جمله در زبان است. بنابراین طبق این دیدگاه لازم است که ابتدا به مفهوم واقعی کلمات توجه داشت و از همین باب، جمله را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: ۱- خبری ۲- پرسشی ۳- امری ۴- عاطفی. همین چهار دسته را نیز از نظرگاه دیگر می‌توان به دو دسته‌ی مجزا تقسیم کرد: ۱- جمله‌ی خبری ۲- جمله‌ی انشایی. که جمله‌ی خبری منظور نظر ما در این پژوهش قرار گرفته است.

«خبر کلامی که قابل تصدیق و تکذیب باشد. به تعبیر دیگر جمله‌ای است که احتمال درستی یا نادرستی آن وجود داشته باشد.» (همای، ۱۳۷۴: ۹۲) اگر مخاطب از خبری که قبلاً از آن مطلع نبوده آگاه گردد در اصطلاح بدان فایده‌ی خبر گویند. مثلاً: اگر ما به دانشجویی که نمی‌داند کتاب «موسیقی شعر» از کیست، بگوییم از دکتر شفیعی کدکنی است؛ این اطلاع‌رسانی را فایده‌ی خبر می‌گویند ولی اگر از مضمون خبر اطلاع داشته باشد هدف از اخبار، لازم فایده‌ی خبر است؛ یعنی می‌خواهیم به شنونده بگوییم که من هم از آن خبر آگاهی دارم. (گلی، ۱۳۸۷: ۴۹) در واقع، در دستور زبان قصد اولیه از به کار بردن جملات خبری، انتقال دادن پیامی به مخاطب است؛ اما از جملات خبری برای اغراض دیگر هم مورد استفاده قرار می‌گیرد که در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، به این معنی که گاهی مقاصد دیگری وظیفه‌ی اصلی یعنی اخبار را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد که در علم معانی به معنای اولی، فایده‌ی خبر یا حکم و به معنای ثانوی، لازم فایده‌ی خبر یا حکم گفته می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۶۶)

درباره صدق و کذب خبر، آراء ضدّ و نقیض زیادی گفته شده که در کتاب‌هایی هم‌چون: «شرح مختصر تفتازانی»، «دلایل-الاعجاز فی القرآن عبدالقاهر جرجانی»، «معانی شمیسا»، «معالم البلاغه»، «اصول علم بلاغت» و ... آمده است. اما در حالت کلی «جمهور محققین در تعریف صدق و کذب چنین گفته‌اند: «صدق خبر، عبارت است از مطابقت خبر با واقع و کذب خبر، عدم مطابقت آن است با واقع.» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۴) در ادب فارسی شعر غنایی وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی است. «در عاشقانه‌ها و ادب غنایی حسّ و عاطفه فرد نسبت به موضوع خاص که از کنش‌های فردی و اجتماعی اثر می‌پذیرد، دخیل است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۲-۳۳) واضح است که شعر حافظ با داشتن لایه‌های معنایی متعدّد می‌تواند از بیشترین استعداد برتافتن معانی ثانوی برخوردار باشد و هنر بزرگ حافظ آن است که توانسته با کلماتی محدود و در قید و بند انواع هنرهای صوری، عرصه نامحدود و چشم‌انداز نایاب در برابر انسان بگشاید.

هدف از این مقاله که از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری از ابیات مورد نظر گردآوری شده و به صورت تحلیلی - توصیفی نوشته شده است، یافتن اغراض ثانوی خبر در اشعار حافظ است. بعد از مطالعه دیوان شاعر، عناوین زیادی از اغراض ثانوی خبر استخراج شد که هر کدام دارای نمونه‌های فراوانی در میان ابیات بودند و از آن‌جا که محدودیت تحقیق، اجازه پرداختن به تمامی آن نمونه‌ها را نمی‌داد؛ بنابراین، تنها به ذکر چند نمونه از هر کدام به همراه تحلیل و تفسیرشان

پرداخته شد و چند مورد از شواهد نیز در ادامه آن -به عنوان مثال بیشتر- ذکر گردید. اما باید گفت که این نمونه‌های مذکور، در برابر دریای معانی حافظ، بسیار اندک‌مایه هستند و چه بسا پرداختن به این موضوع گسترده در بیان حافظ (با عنایت به این که وی شاعری معانی‌گو است و سخن خود را غیرمستقیم به مخاطب القاء می‌کند) نیاز به فضای بیشتری دارد.

### پرسش‌های تحقیق

- میزان به کارگیری حافظ از جملات خبری تا چه اندازه و دیدگاه وی به این موضوع چگونه بوده است؟
- حافظ معانی ثانوی خبر را در کدام موارد به کار گرفته است؟

### پیشینه تحقیق

- جمالی، ۱۳۹۵، نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی، نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی‌دار در ذکر مقاصد ثانوی مورد بررسی قرار گرفته که جدول‌های مربوط به هر یک نیز ترسیم شده است.
- احمدی، ۱۳۹۱، ایجاز در شعر حافظ، که انواع ایجاز و نوع نگاه حافظ به این مقوله مورد نظر پژوهش‌گر در این پژوهش می‌باشد. ایجازهای حافظ که پژوهشگر بدان‌ها پرداخته عبارت‌اند از: ایجاز قصر، ایجاز حذف، ایجاز استعاری، ایجاز تشبیهی، ایجاز کنایی، ایجاز تلمیحی، ایجاز اصطلاحی، ایجاز مجاز و ایجاز ایهام است.
- کیان‌مهر، ۱۳۸۸، بررسی معانی ثانوی جملات در ۲۰۰ غزل دیوان حافظ. در این مقاله سعی شده است شعر حافظ از لحاظ معانی ثانوی در ۲۰۰ غزل مورد تحقیق قرار گرفته و اهداف و اغراض وی که به طور غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌شود، بررسی شود.
- جمالی، ۱۳۸۸، بازتاب علم معانی در شعر رودکی، که نوع و میزان استفاده از احوال و اغراض مختلف جمله، تحلیل و تبیین اندیشه‌ها و اعتقادات رودکی از منظر علم معانی موضوع این تحقیق است که آگاهی و شناخت گسترده‌ای از اندیشه‌های درونی و جهان‌بینی شاعر را به مخاطب ارائه داده است.
- روضاتیان و امیرپور و آفاحسینی، ۱۳۹۵، جایگاه خبر و انشای طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی، در این مقاله لطایف و ظرایف سه مبحث از علم معانی (خبری، امری، پرسشی) و نقش و تأثیر آن‌ها در انتقال مؤثر اندیشه‌های تعلیمی شاعر در یک متن غنایی مورد توجه قرار گرفته است.
- ماهیار و افضل‌ی راد، ۱۳۹۳، بررسی اغراض ثانوی جملات امری در غزلیات سعدی، هدف از این پژوهش، که به صورت بنیادی و توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، بررسی و کشف اغراض ثانوی جملات امری در غزلیات سعدی است و مشخص کرده است که بسامد کاربرد هر کدام از اغراض تا چه اندازه بوده است تا بدین ترتیب به توسعه این دانش در زبان فارسی بپردازد.

### روش کار

پژوهش حاضر، به روش توصیفی- تحلیلی و با استناد به اشعار حافظ می‌باشد. گفتنی است، شیوه کار کتابخانه‌ای بوده و با گردآوری فیش‌ها از منابع مورد مطالعه، جمع‌بندی و نوشته شده است.

## بررسی خبر و معانی ثانوی آن در اشعار حافظ

خبر به عنوان معانی ثانوی در کتب بلاغی فارسی و عربی متفاوت است. «سیوطی» در «الاتقان» ۵ مورد برای خبر ذکر کرده است: ۱- امر ۲- نهی ۳- دعا ۴- تعجب ۵- وعد و وعید. (سیوطی، بی تا، ج ۳، ۲۵۶) در کتب بلاغی عربی معاصر نیز عبارت است از: ۱- الاسترحام و الاستعطاف ۲- التحسر و التأسف ۳- المدح ۴- التشویق و الترغیب ۵- الأمر ۶- النهی ۷- الفخر ۸- اظهار الضعف و الخشوع ۹- اظهار الفرح ۱۰- التوبیخ و التأنیب ۱۱- التهذیب و التحذیر ۱۲- التذکیر بما بین المراتب من التفاوت ۱۳- الوعظ والارشاد ۱۴- الوعد والوعید ۱۵- الدعاء ۱۶- التعجب ۱۷- الشتمیه ۱۸- التعریض.

در ادبیات فارسی ادب‌شناسان هر کدام مواردی را برای معانی ثانوی برشمرده‌اند که از آن میان شمیسا آن را در هشت مورد آورده است: ۱- اظهار تأثر و اندوه ۲- توبیخ و ملامت ۳- بشارت و اظهار انبساط ۴- تشویق کردن و امید دادن ۵- هشدار ۶- اظهار آسودگی و بیان اختتام کار ۷- مفاخره ۸- استرحام. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۴)

## جدول ۱: اغراض ثانوی خبر در کتب معانی و بیان قدیم و جدید

عنوان	جواهرالبلاغه	مختصرالمعانی	معالم- البلاغه	فنون بلاغت	اصول بلاغت	شمی سا	علوی مقدم
اظهار غم و اندوه			*	*	*	*	*
بشارت و انبساط					*	*	
جلب توجه					*		
آگاهی از حقیقت امری					*		
وقوع امری باشکوه					*		
ندامت					*		
تحقیر					*		
تحذیر	*				*		
استرحام	*		*	*		*	*
تشویق کردن و امید			*		*	*	*
توبیخ	*					*	*
مفاخره	*				*	*	
هشدار						*	
تحریک همت مخاطب	*				*		*
شادی			*	*	*		*
تحسر	*		*		*		

		*	*	*		*	ضعف و ناتوانی
		*					شکایت
		*					تفاوت مراتب دو کار
		*					فروتنی
	*						آسودگی و اختتام

در این پژوهش سعی بر آن است که نمونه‌های مشترک و مهم ذکر شده در کتب معتبر به صورت مشروح مورد بررسی قرار گیرد و بقیه‌ی موارد - به جهت مبسوط بودن موضوع- فقط با ذکر نمونه و شماره‌ی غزل و بیت ارائه گردد.

### اظهار تأثر و اندوه

یکی از اهداف حافظ از بیان جملات خبر، انتقال تأثر و اندوه به مخاطب است که می‌توان گفت شمار زیادی از کلام حافظ را به خود اختصاص داده است.

در این جا، مواردی چند از ابیات یافت شده به طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌های بیشتر همراه با شماره‌ی غزل و شماره بیت در ذیل ابیات آورده می‌شود:

رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد  
صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد  
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۳۹ / ۱)

دو مصراع در بیت بالا مضمون اندوه را به همراه دارند که ناشی از عدم توجه معشوق به عاشق است. حافظ از بیان این دو جمله که هر دو اخباری هستند، هدفی جز بیان حس و حال غم درونی ندارد و با بیان آن به مخاطب سعی دارد که از اندازه و فشار ناشی از آن بکاهد.

دلبر برفت و دل‌شدگان را خبر نکرد  
یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد  
(۱ / ۱۴۰)

هم‌چنان که از مضمون بیت برمی‌آید، حالتی توأم با غم و اندوه در بطن کلام حافظ پنهان است و این اندوه به راحتی به مخاطب القا می‌گردد.

معرفت نیست درین قوم خدا را سببی  
تا برم گوهر خود را به خریدار دگر  
(۳ / ۲۵۲)

آه و ناله‌ی حافظ در این بیت، از مردم روزگارش است که فاقد معرفت و شناخت و قوه‌ی تشخیص هستند و از این‌که این قوم پی به ارزش و هنر وی نبرده‌اند اظهار تأثر و اندوه کرده و به خدا پناه می‌برد تا خداوند فقط خریدار گوهر وی باشد.

نفس برآمد و کام از تو بر نمی‌آید  
فغان که بخت من از خواب در نمی‌آید  
(۱ / ۲۳۷)

هم‌چنان در ابیات فوق مشهود است هر دو مصراع، دارای مفهوم تأثر هستند و اندوه و غم را به مخاطب القا می‌کنند. این امر با آوردن کلمه فغان در مصراع دم شدت یافته و عجز شاعر را بیشتر منتقل کرده است.

شاعر از دست معشوق که بی‌توجهی در پیش گرفته و عنایتی به عاشق نکرده است؛ عمر خود را تمام شده می‌داند وی علت آرزوی در دل مانده‌اش را در بخت بد خود می‌بیند که در خواب مانده است. بنابراین، غم و اندوه، هم ناشی از معشوق و هم بخت شعر است.

من پیر سال و ماه نیم یار بی‌وفاست  
بر من چو عمر می‌گذرد پیر از آن شدم  
(۹/۳۲۱)

مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم  
کنار بوس و آغوش چه گویم چون نخواهد شد  
(۵/۱۶۵)

در کف غصه دوران دل حافظ خون شد  
ار فراق رخت ای خواجه قوام‌الدین داد  
(۵/۱۱۲)

هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم  
دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده‌ست  
(۲/۳۸)

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر  
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست  
(۴/۷۶)

شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز  
نمی‌کنی به ترخم نطق سلسله سست  
(۷/۲۸)

خونم بخور که هیچ ملک با چنان جمال  
از دل نیایدش که نویسد گناه تو  
(۳/۴۰۹)

جانا چه گویم شرح فراق  
چشمی و صد نم جانی و صد آه  
(۵/۵۶۷)

دریغا عیش شبگیری که در خواب سحر بگذشت  
ندانی قدر وقت ای دل مگر وقتی که درمانی  
(۷/۴۷۴)

روزها رفت که دست من مسکین نگرفت  
زلف شمشاد قدی ساعد سیم‌اندامی  
(۲/۴۶۷)

### توبیخ و ملامت

یکی دیگر از معانی ثانوی خبر در کلام شاعران، بیان توبیخ و ملامت است. این معانی که نمونه‌های آن را در شعر حافظ می‌توان یافت ظریف بوده و برای پی بردن به آن، باید مضمون پنهان سخن را دریافت.

در بیت زیر، حافظ پرداختن به دنیا و مافیهای آن را برای انسان امر نامیمونی دانسته و جمع کردن مال و منال ناشی از دل‌بستگی به مادیات را نهی می‌کند و توصیه‌اش آن است که به جای این کار بهتر است به می‌خواری بپردازد و در پی خوشی و بهره‌مندی از دنیا باشد.

به صدر مصطبه بنشین و ساغر می نوش  
که این قدر ز جهان کسب و مال و جاهت بس  
(۴/۲۶۹)

سخن ملامت‌انگیز شاعر در این بیت، برای از دست دادن وقت و تلف کردن عمر است. وی استفاده‌ی بهینه از فرصت را امری واجب شمرده و البته خود را برای قدر ندانستن آن مورد نکوهش قرار داده است.

نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد  
(۷/۱۳۴)

سخن بیهوده و نابجا گفتن یکی از مشهورترین مضامینی است که در سخن شاعران و نویسندگان ادبیات به وفور دیده می‌شود. این امر مذموم و نکوهیده در شعر حافظ نیز انعکاس یافته و کسانی را که لاف و خودستایی را پیشه خود ساخته و در غیر محل، شروع به تعریف و تمجید از خود می‌کنند را توبیخ کرده است. گفتنی است مصراع دوم ای بیت، به جهت ارزش‌مندی تبدیل به ضرب‌المثل شده و در سخن مردم عمومیت یافته است.

با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد  
(۸/۱۲۵)

از ظاهر بیت چنین برمی‌آید که مخاطب حافظ بعد از توصیه به می‌خوارگی مداوم به می‌خوارگی پرداخته و همه‌ساله شراب می‌نوشد. حافظ نیز این کار وی را مورد نکوهش قرار داده و در اصلاح سخن خود گفته است که به جای می‌خوری همه‌وقت، آن را به سه ماه در سال تقلیل دهد و بقیه‌ی سال را به عبادت و یاد خدا بپردازد:

نگویمت که همه ساله می‌پرستی کن سه ماه می‌خور و نه ماه پارسا می‌باش  
(۲/۲۷۴)

حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی در بزم خواجه پرده ز کارت برافکنم  
(۸/۳۴۳)

ملامت و توبیخ ریاکاری در بیت بالا مشهود است:

مست بگذشتی و از حافظت اندیشه نبود آه اگر دامن حسن تو بگیرد آهم  
(۸/۳۶۱)

آن کس که منع ما ز خرابات می‌کند گو در حضور پیر من این ماجرا بگو  
(۵/۴۱۵)

زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب این‌چنین با همه درساخته‌ای یعنی چه؟  
(۲/۴۲۰)

### بشارت و اظهار انبساط

در این نوع خبر، هدف از بیان آن انتقال انبساط خاطر به مخاطب است. این جملات گاهی از طریق مضمون و مفهوم فهمیده می‌شود و گاهی جهت تأثیر بیشتر و وضوح و تأکید، با کلماتی هم‌چون مژده، خوش، یاد باد، بشارت و .... همراه است که برداشت مفهوم کلام را آسان‌تر می‌کند.

در ابیات زیر، حافظ با استفاده از کلمه‌ی «مژده» بشارت آمدن بهار و دمیدن سبزه و گل را داده است:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گر برسد، مصرفش گل است و نبید  
(۳۲۲/۲۳۹)

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش‌خبر از طرف سبا باز آمد

(۱/۱۷۴)

گاهی ممکن است بشارت برای فرا رسیدن صبح، بعد از شب تاریک باشد:

صبح‌الخیر زد بلبل کجایی ساقیا برخیز که غوغا می‌کند در سر خیال خواب دوشینم

(۷/۳۵۴)

اما بهترین بشارت، خبر به سر آمدن ایام هجران و فراق معشوق برای عاشق است که از شدت تأثیر آن بر انسان، گوینده دوست دارد آن را به مخاطب نیز انتقال داده و با این ابراز انبساط خاطر، او را در شادی خود سهیم سازد. از لحن و کلام حافظ در بیت زیر چنین برمی‌آید که اهمیت وصل و دیدار یار بسیار بارز است و روایت که به جهت ناآل شدن به این خوشی، تبریک و شادباش را برای عاشق شیدایی به جای آورد:

حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

(۱۲/۴۹۳)

هم‌چنان‌که در بیت آشکار است کلماتی هم‌چون بوی خوش آمدن، شادی و مبارک باد، انتقال دهنده‌ی بیشتر مفهوم انبساط خاطر هستند.

بنابراین، القاء حسّ بشارت می‌تواند برای اغراض مختلفی هم‌چون رسیدن بهار، گشادگی در کار، آمدن عید فطر، وصل معشوق، تمام شدن روزهای سخت، رفتن غم و اندوه و ... باشد. حافظ در بیت زیر با ایجاد فضای خوشی و نشاط، وعده می‌دهد که ایام غم‌ماندنی نیست، تا بدین طریق انبساط خاطر را در طرف مقابل ایجاد نماید:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند

(۱/۱۷۹)

تمام شدن ماه رمضان و رؤیت هلال عید می‌تواند پیام خوشحال‌کننده‌ای باشد که حافظ نیز مانند بیشتر شاعران از شادی آن درنگ‌دشته است. تشبیه هلال عید به هلال معشوق در بیت زیر زیبا و به‌جاست:

جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید

(۱/۲۳۸)

ابیات بیشتر:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا به چند و خرافات تا به کی

(۱/۴۲۹)

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارا مبارک باد بر سرو و سمن

(۱/۳۹۰)

ساقی بیا که از مدد بخت کارساز کامی که خواستم ز خدا شد میسرم

(۲/۳۲۹)

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلاهی سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست

(۱/۲۵)

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

(۱/۲۴۲)



ماه کنعانی من مسند مصر آن شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را  
(۹/۹)

### تشویق کردن و امید دادن

در این موضوع، سخن گوینده توأم با امیدواری است و مخاطب را به تشویق وامی‌دارد تا به آن‌چه مطلوب وی است نائل گردد. یکی از معروف‌ترین ابیات حافظ که معنی‌ای توأم با تشویق دارد و به مخاطب وعده‌ی امیدواری می‌دهد، بیت زیر است که در جمله‌ای مشروط گفته است: حاضر است در قبال مقبول افتادنش توسط معشوق، سمرقند و بخارا را به وی ببخشد:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را  
(۱/۳)

گفتنی است این نوع جملات خبری که در معنی تشویق و امید هستند، بیشتر شرطی هستند و با وجود شرط‌هایی مخاطب را به خواهان وی می‌رسانند:

گر می‌فروش حاجت زندان روا کند  
ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند  
(۱/۱۸۶)

بیت زیر، تشویق به صبر دارد که به شرط صبور بودن، امیدوری حاصل شده و بلا دورگشته و آرزوهای هزارساله برآورده می‌شود:

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان  
بلا بگردد و کام هزارساله برآید  
(۶/۲۳۷)

از آن‌جایی که چندین معنی و برداشت را می‌توان از یک سخن دریافت کرد و یک بیت می‌تواند متضمن معانی مختلف باشد؛ بنابراین بیت زیر، در عین این‌که جمله‌ای امیدآمیز است با بشارت و انبساط خاطر نیست همراه است:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند  
چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند  
(۱/۱۷۹)

ابیات بیشتر:

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد  
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم  
(۲/۳۷۴)

دوستان وقت آن به که به عشرت کوشیم  
سخن اهل دل‌ست این و به جان بنیوشیم  
(۱/۳۷۶)

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصودست  
بدین راه و روش می‌رو که با دل‌دار پیوندی  
(۲/۴۴۰)

آن کس که اوفتاد خدایش گرفت دست  
گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری  
(۲/۴۵۱)

بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش  
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری  
(۲/۴۵۲)

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی  
ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

(۱ / ۴۵۴)

**هشدار**

یکی از اهداف حافظ از بیان جملات خبری در این بخش، ابلاغ هشدار و تحذیر به مخاطب در مورد (سوءاستفاده از مذهب و دین، تزویر و ریا، دنیای زودگذر قریب‌کار، عبادت خدا به خاطر نعمات دنیوی و بهشتی، مشکلات و سختی‌های عشق و ...) است که برای تأثیر بیشتر سخن خود، بیشتر این اهداف را در قالب جملات خبری بیان داشته است.

چنین جملاتی جنبه‌ی آگاهانندگی دارند و غرض شاعر از ادای آن، تنبیه و به آگاهی رساندن طرف مقابل است. به نظر می‌رسد که شکل فعل چنین جملاتی بیشتر امری باشد؛ چرا که با این نوع فعل می‌توان دعوت به بیداری کرد. نیز از باب تأکید و تقویت مقصود، می‌توان از لغات یا عباراتی دال بر مقصود اضافه کرد.

در این باب، بهترین نمونه می‌تواند بیت معروف حافظ باشد که در آن، طرف سخن خود را از خطرات و مشکلات طریق عشق آگاه می‌کند و هشدار می‌دهد که در صورت وارد شدن به راه عشق باید مشکلات و سختی‌های آن را قبول کرد:

الا یا ایهاالساقی ادر کأساً و ناولها      که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

(۱/۱)

حافظ در بیت زیر، با استفاده از جمله‌ی ندایی، خواننده را به خویش می‌خواند و او را می‌آگاهاند که نباید به خود مغرور گردد؛ چرا که گوهر بارزش در وجود انسان عشق است و تنها باید به عشق مغرور شد. باید دانست که بدون عشق عذری از انسان پذیرفته نیست:

ای که دایم به خویش مغروری      گرا ترا عشق نیست معذوری

(۱ / ۴۵۳)

او معتقد است که آبرو و مال و دل و دین در اثر مغروری از بین می‌رود و باید آگاه بود تا همیشه افتاده زندگی کرد:

حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود      عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

(۶ / ۱۴۲)

تکرار نیز یکی از موارد تأکید است که می‌تواند جنبه‌ی هشدار را مؤکد سازد:

زمان خوش‌دلی دریاب دریاب      که دائم در صدف گوهر نباشد

(۲ / ۱۶۲)

هر دو مصراع بیت زیر، خبری هستند و هدف از آن‌ها دادن هشدار و تحذیر است. حافظ گفته است: در این دنیای فریب‌کار که مانند بیابان بی‌آب و علف است عوامل گمراهی تو زیاد است و حواست باشد که مقصود آسان به دست نمی‌آید:

دور است سر آب ازین بادیه هشدار      تا غول بیابان نفریبد به سرابت

(۷ / ۱۵)

ابیات بیشتر:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود      زنهار ازین بیابان وین راه بی‌نهایت

(۷ / ۹۴)

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت      حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو

(۸ / ۴۰۷)

باده با محتسب شهر ننوشی زنه‌ار بخور باده‌ات و سنگ به جام اندازد  
(۷/۱۵۰)

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با دردکشان هر که درافتاد برافتاد  
(۶/۱۱۰)

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود  
(۶/۲۱۴)

### اظهار آسودگی و بیان اختتام کار

همچنان‌که از عنوان هم پیداست، این نوع جملات خبری زمانی بیان می‌شوند که کارها و سختی‌ها و مشکلات به اتمام رسیده و زمان فراغ و آسودگی خاطر فرارسیده است. به همین علت، این ابیات گاهی با شکرگزاری همراه‌اند:

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند  
(۵/۱۸۴)

شکرگزاری حاصل از آسودگی در بیت زیر نیز نتیجه‌ی همت‌های صاحب کار است:

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منت‌های همت خود کامران شدم  
(۲/۳۲۱)

حافظ ابیاتی در این موضوع دارد و گاهی چنان واضح و آشکار این مفهوم را در جمله‌ی خبری پوشش داده است که حتی می‌توان نفس عمیق ناشی از راحتی بعد از سختی کار را از آن درک کرد. همه‌ی ابیات غزل ۱۶۶ گویای این مدعاست:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد  
آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد  
شکر ایزد که به اقبال کله‌گوشه گل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد  
(۸-۱/۱۶۶)

حافظ در موضوع تمام شدن فصل خزان و زمستان، برای بیان اختتام کار، بیت دیگری دارد که گفته است: در اثر فصل خزان، بر گلستان چهره‌ی معشوق تراجی صورت نگرفته است.

شکر ایزد که ز تراج خزان رخنه نیافت بوستان سمن و سرو و گل و شمشاد  
(۵/۱۸)

ابیات بیشتر:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یک‌دانه شد  
(۶/۱۷۰)

### مفاخره

از جمله اهداف حافظ از بیان جملات خبری در این بخش، افتخار و مباهات به خود است. وی برای تأثیرگذاری بیشتر و بیان ادبی این هدف را در قالب جمله خبری و به طور غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌کند.

مفاخرات موجود در دواوین شعرا بیش‌تر از نوع نازش و بالش به شعر و قدرت سخن‌وری آن‌هاست. «شاعران فارسی آن‌گاه که اوج و ارج سخن خویش را می‌سنجند و از بها و ارج اندیشه و زبان خویش سخن می‌رانند به نوعی خط سیر و مسیر آرمانی شعار خود را تصویر می‌کنند.» (نیاز کرمانی، ج ۷، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

در سخن حافظ نیز بالیدن و افتخار به سخن وی نمود خوبی دارد. وی در جاهای مختلف دیوان خود، به زیبایی قدرت سخن‌وری خود را به رخ مخاطب کشیده است.

شفا ز گفته شکرفشان حافظ جوی که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد  
(۷/۱۰۶)

زرین کوب در ذکر شهرت حافظ نوشته است: «آوازه‌ی حافظ در دوره‌ی زندگی‌اش خارج از فارس نیز بالا گرفته بود و شاهان و نام‌آوران به صحبت و دیدار او اشتیاق پیدا کرده بودند. سلطان اویس ایلکانی در گیر و دار روزهای آخر فرمان‌روایی محتسب توجه شاعر را دربار خویش جلب کرده بود، سلطان احمد ایلکانی با وی مکاتبه داشت و او را به بغداد و تبریز می‌خواند...» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۷۹)

غزلیات عراقی است سرود حافظ که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد  
(۹/۱۳۸)

در بیت زیر، شاعر برای نفوذ بیشتر کلام خود، جمله‌ی خبری خود را با مضمون فخر و مباهات به سخن خود بیان کرده و شیوه‌غزل‌سرایی خود را به دُر سفتن تشبیه کرده و گفته است که آسمان بر این شعر وی عقد ثریا را در پایش خواهد ریخت:

غزل گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را  
(۹/۳)

ریاکاری و فساد زاهدان، یکی از عمده‌ترین معطلات عصر حافظ بود که عامل اصلی مفسد اجتماعی را به دنبال داشت. بنابراین، مبحث زاهدان ریایی نیز موضوعی است که توجه غالب حافظ را به خود معطوف کرده است. در این بیت، حافظ خود را از این قشر نفاق بری دانسته و به پاک بودن خود افتخار کرده است؛ تا بدین‌وسیله برتری خود را نسبت به دیگران به رخ مخاطب بکشد:

ما نه رندان ریاییم و حریفان نفاق آن‌که او عالم سرست بدین حال گواست  
(۵/۲۰)

عمری‌ست تا به راه غمت رونهادیم روی و ریای خلق به یک‌سو نهاده‌ایم  
(۱/۳۶۵)

از دیگر موارد مورد مفاخره‌ی حافظ، مباهات به عشق است:

رهرو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم تا به اقلیم وجود این‌همه راه آمده‌ایم  
(۲/۳۶۶)

در بیت زیر شاعر با این‌که سخن شنیدن از زبان دوست را ارزش‌مند می‌داند ولی باز از باب مفاخره به کلام خود، گفته‌ی خود را بهتر از سخت دوست می‌شمارد:

سخن اندر دهان دوست شکر و لیکن گفته حافظ از آن به  
(۱۱/۴۱۹)

حافظ غزل خود را نتیجه‌ی عشق و دل‌ربایی‌های معشوق می‌داند. در واقع زیبایی رخ یار، سخن وی را جذّاب کرده و سزاوار فخر و ستایش ساخته است:

این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد  
اجر صبری‌ست کزان شاخ نباتم دادند  
(۷/۱۸۳)

آن‌چه در طرز غزل نکته به حافظ آموخت  
یار شیرین سخن نادره‌گفتار من است  
(۸/۵۱)

در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش  
آب حیوان می‌رود هر دم از اقلامم هنوز  
(۹/۲۶۵)

ابیات بیشتر:

حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد  
حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت  
(۱۰/۸۷)

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت‌ست  
آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش  
(۹/۲۸۱)

حیف‌ست بلبلی چو من اکنون در قفس  
با این لسان عذب که خامش چو سوسنم  
(۶/۳۴۳)

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند  
سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی  
(۸/۴۴۰)

شکر خدا که باز درین اوج بارگاه  
طاووس عرش می‌شنود صیت شهپریم  
(۱۹/۳۲۹)

### استرحام

گاه غرض از جمله‌ی خبری، طلب عطوفت و استرحام بوده و در معنی درخواست توجه و طلب کمک است، که می‌تواند با کلمات و عناوینی هم‌چون الغیث، داد، استفاده از حروف ندایی، به کار بردن نام خدا و .... همراه باشد.

یکی از غزل‌های معروف حافظ با ردیف الغیث سروده شده است که به عنوان نمونه بیت اول آن در زیر آورده شده است:

درد ما را نیست درمان الغیث  
هجر ما را نیست پایان الغیث  
(۱/۹۶)

از مفهوم ابیات چنین برمی‌آید که گوینده از شرایط حاضر به تنگ آمده و در جستجوی راهی برای فرار از مشکلات پیش‌روست. هم‌چنان که حافظ از عدم رسیدن کمک ناله سرداده و از طولانی شدن هجران و دوری دست یاری بلند کرده است.

گاهی نیز شاعر بدون کمک گرفتن از کلمات کمک‌خواهی در مفهوم جمله، مطلوب خود را می‌طلبد:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست  
سر مرا به جز این در حواله‌گاهی نیست  
(۱/۷۶)

گفتنی است که جملات خبری با مفهوم استرحام می‌توانند به صورت پرسشی بیایند و کمک خود را با جمله‌ی سؤال‌ی مطرح کنند که ظاهراً این نوع درخواست، عجز و لابه‌ی خواهنده را بیشتر ابراز می‌کند، هم‌چنان که در نمونه‌های زیر :

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند  
بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند  
(۱/۱۹۱)

کو کریمی که که ز بزم طربش غمزه‌ای بکند  
جرعه‌ای درکشد و دفع خماری بکند  
(۷/۱۸۹)

حال خونین دلان که گوید باز  
وز فلک خون خم که جوید باز  
(۱/۲۶۲)

شاید بتوان گفت این نوع طلب استرحام، حسن طلب محسوب شده و دسترسی به مقصود را نزدیک‌تر و آسان‌تر کند.  
ابیات بیشتر:

اگر چه مست و خرابم تو نیز لطفی کن  
نظر برین دل سرگشته خراب انداز  
(۵/۲۶۳)

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید  
دود آهیش در آینه ادراک انداز  
(۸/۲۶۴)

خدای را به می‌ام شست و شوی خرقة کنید  
که من نمی‌شنوم بوی خیر ازین اوضاع  
(۳/۲۹۲)

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را  
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
(۱/۵)

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار  
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من‌ست  
(۵/۵۲)

با عنایت به گستردگی کلام، در این قسمت پژوهش فقط به ذکر عناوین خبر و نمونه‌ی ابیات اشاره شده است:

### آگاهی مخاطب از حقیقت امری

یکی از اهداف حافظ از بیان خبر، آگاه کردن مخاطب از حقیقت عشق، هستی، معشوق، انسان، راه وصال، مشکلات راه و ..... است.

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست  
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست  
(۳/۶۳)

آن‌جا که کار صومعه را جلوه می‌دهند  
ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست  
(۴/۶۳)

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست  
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
(۵/۱۵۹)

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون  
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا  
(۳/۵)

تسبیح و خرقة لذت مستی نبخشدت  
همت درین عمل طلب از می‌فروش کن  
(۴/۳۹۸)

### تحدیر (نهی و برحذر داشتن)

موارد این نوع جمله‌ی خبری می‌تواند تزویر، عیب‌جویی از دیگران، عشق‌های دروغین، دل‌بستگی به دنیا و مافیهای آن، عبادت به خاطر نعمات بهشتی و ..... باشد.

اعتمادی نیست بر کار جهان بلکه بر گردون گردان نیز هم

(۷/۳۶۳)

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

(۶/۸۴)

ای که در دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی چیست

(۷/۴۸)

با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد

(۸/۱۲۵)

تو را آن به که روی خود ز مشتاقان بیوشانی که شادی جهان‌گیری غم لشکر نمی‌ارزد

(۶/۱۵۱)

خواهی که برنخیزدت از دیده رود خون دل در وفای صحبت رود کسان مبند

(۳/۱۸۰)

#### شکایت

زان یار دل‌نوازم شکری‌ست با شکایت گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

(۱/۹۴)

به کجا برم شکایت به که گویم این حکایت که لب حیات ما بود و نداشتی دوامی

(۸/۴۶۸)

شیوه چشمت فریب جنگ داشت ما غلط کردیم و صلح انگاشتم

(۴/۳۶۹)

مگر زنجیر موئی گیردم دست وگرنه سر به شیدائی برآرم

(۲/۳۲۳)

در آرزوی در کوی یار سوختم یاد آور ای صبا که نکردی حمایتی

(۵/۴۳۷)

#### ندامت

کس به امید وفا ترک دل و دین مکناد که چنانم من ازین کرده پشیمان که می‌رس

(۲/۲۷۱)

ز شرم آن‌که به روی تو نسبتش کردم سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

(۷/۱۱۶)

از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن می‌زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز

(۴/۲۶۵)

#### استهزاء و تحقیر

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد

(۲/۱۶۰)

من این دلق مرقع را بخوادم سوختن روزی که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد

(۵/۱۴۹)

بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

(۶/۱۱۶)

عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

(۳/۱۵۲)

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
(۵/۱۵۹)

دی عزیزی گفت: حافظ می‌خورد پنهان شراب ای عزیز من، نه عیب آن به که پنهانی بود؟  
(۹/۲۱۸)

### جلب توجه

در این نوع خبر، غرض گوینده یادآوری نکته‌ای به خود و یا جلب توجه مخاطب و آگاهی دادن به او درباره‌ی نکته‌ای مغفول است:

دوستان در پرده می‌گویم سخن گفته خواهد شد به دستان نیز هم  
(۴/۳۶)

خنده و گریه عشاق ز جایی دگرست می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم  
(۶/۳۸۰)

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند  
(۸/۱۱۷۹)

بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود  
(۷/۲۰۶)

### تحسّر

در این نوع جمله‌ی خبری، گوینده سعی دارد به بیان ناکامی‌های خود در رسیدن به خواسته‌هایش بپردازد:

یکی از مهم‌ترین غزلیات حافظ در این باب، غزلی با ردیف «یاد باد» است که یادآور گذشته‌ی از دست‌رفته‌ی حافظ است:

روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد  
کام از تلخی غم چون زهر گشت بانگ نوش شادخواران یاد باد...  
(۶-۱/۱۰۳)

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند  
(۱/۱۸۲)

بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟  
(۷/۲)

قره‌العین من آن میوه دل یادش باد که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
(۳/۱۳۴)

یاد باد آن‌که نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود  
یاد باد آن‌که چو چشمت به عتابم می‌کشت معجز عیسویت در لب شکرخا بود...  
(۹-۱/۲۰۴)

یاد باد آن‌که سر کوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود  
(۱/۲۰۷)

نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد؟  
(۷/۱۳۴)

### فروتنی

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخا را  
(۶/۳)

اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست  
(۴/۲۳)



حافظ فتادگی از دست مده زان که حسود  
عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد  
(۶/۱۱۹)

ذره خاکم و در کوی توام جای خوشست  
ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم  
(۴/۳۶۱)

ثوابت باشد ای دارای خرمن  
اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی  
(۵/۴۸۳)

#### وقوع امری باشکوه و مهم به مخاطب

دوش دیدم که ملائک در می‌خانه زدند  
گل آدم بسرشتند و به می‌خانه زدند  
(۱/۱۸۴)

ساقی بهار می‌رسد و وجه می‌نماند  
فکری بکن که خون دل آمد ز غم بجوش  
(۵/۲۸۵)

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن  
مقدمش یارب مبارک باد در سرو و سمن  
(۱/۳۹۰)

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش  
که دور شاه شجاعست می دلیر بنوش  
(۱/۲۸۳)

روزه یک‌سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست  
می ز می‌خانه به جوش آمد و می باید خواست  
(۱/۲۰)

بیا که رایت منصور پادشاه رسید  
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید  
(۱/۲۴۲)

#### تفاوت مراتب دو کار

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق  
چو شبمی است که بر بحر می‌کشد رقمی  
(۲/۴۷۱)

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر  
که با شکستگی ارزد به صد هزار دست  
(۳/۲۸)

دل‌فریبان نباتی همه زیور بستند  
دل‌بر ماست که با حسن خداداد آمد  
(۶/۱۷۳)

صلاح کار کجا و من خراب کجا  
ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا  
(۱/۲)

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را  
سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا  
(۳/۲)

#### اظهار ضعف و ناتوانی

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز  
ورای حد تقریرست شرح آرزومندی  
(۳/۴۴۰)

از پاس فتادیم چو آمد غم هجران  
در درد بمردیم چو از دست دوا رفت  
(۵/۸۲)

بنال بلبل اگر با منات سر یاریست  
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست  
(۱/۶۶)

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد دوستی کی آخر آمد دوست‌داران را چه شد  
(۱/۱۶۹)

هر چند پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم  
(۱/۳۲۱)

#### تحریک همت مخاطب

آب و هوای فارس عجب سفله‌پرورست کو هم‌رهی که خیمه ازین خاک برکنم  
(۷/۳۴۳)

با صبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست وز رفیقان ره استمداد همت می‌کنم  
(۴/۳۵۲)

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش‌ست بدین قصه‌اش دراز کنید  
(۱/۲۴۴)

اگرچه مست و خرابم تو نیز لطفی کن نظر برین دل سرگشته خراب انداز  
(۵/۲۶۳)

کی کند سوی دل خسته حافظ نظری چشم مستش که به هر گوشه خرابی دارد  
(۹/۱۲۴)

#### نتیجه‌گیری

واضح است که هدف اصلی ادبیات، تأثیرگذاری بر مخاطب است که در بحث بلاغت مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از ابزارهای این تأثیرگذاری استفاده از توانش‌های کلام در انتقال معانی ثانوی به فراخور کلام و حال مخاطب است که در «معانی ثانوی مقوله‌های علم معانی» قابل مشاهده است.

بحث جملات خبری با اغراض مختلف، در میان کتب معانی فارسی و عربی مورد بحث قرار گرفته است که به جز چند موارد مشترک، هر کدام به موارد متعددی اشاره کرده‌اند. از آنجایی که کتب «جواهرالبلاغه»، «مختصرالمعانی»، «معالم‌البلاغه»، «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، «اصول بلاغت» و «معانی و بیان» جزو مهم‌ترین منابع بلاغت به شمار می‌روند، بنابراین تمام موضوعات در بخش اغراض ثانوی جملات خبری در این کتاب‌ها را مورد بررسی قرار داده و به بحث در اشعار حافظ از این دیدگاه پرداختیم که این موضوعات عبارت‌اند از: بشارت و انبساط، جلب توجه، اظهار غم و اندوه، آگاهی از حقیقت امری، وقوع امری باشکوه، ندامت، تحقیر، تحذیر، استرحام، تشویق کردن و امید، توییح، مفاخره، هشدار، تحریک همت مخاطب، شادی، تحسّر، ضعف و ناتوانی، شکایت، تفاوت مراتب دو کار، فروتنی، آسودگی و اختتام. گفتنی است شعر حافظ دریای معانی است؛ طوری که می‌توان تمام موارد ثانوی خبر و چه بسا بیشتر از نمونه‌های ذکر شده در منابع علوم بلاغت را به وفور در آن یافت، اما به جهت گستردگی کلام و کم بودن مجال بحث، در این پژوهش تنها به معانی ثانوی ذکر شده در کتب بلاغت، اشاره شد.

### منابع و مأخذ

۱. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶)، *دیوان حافظ شیرازی*، به کوشش خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه، چاپ چهل و چهارم.
۲. رجایی بخارایی، محمدخلیل (۱۳۷۹)، *معالم‌البلاغه*، شیراز: دانشگاه شیراز.
۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *از کوچه زندان، تهران: امیرکبیر*.
۴. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (بی‌تا)، *الاتقان فی علوم‌القرآن* (و باسفل الصحائف اعجازالقرآن، تألیف للقاضی ابوبکرالباقلائی، بیروت: دارالمعرفه.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، *معانی*، تهران: میترا.
۶. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، *زیبایی‌شناسی سخن پارسی*، تهران: مرکز.
۷. گلی، احمد (۱۳۸۷)، *بلاغت فارسی: معانی و بیان*، تبریز: آیدین.
۸. نیاز کرمانی، سعید (۱۳۶۸)، *حافظ‌شناسی*، تهران: پازنگ، چاپ دوم.
۹. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، *معانی و بیان*، تهران: هما، چاپ سوم.

### پایان‌نامه‌ها

۱۰. احمدی، لیلا (۱۳۹۱)، «ایجاز در شعر حافظ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه ابوعلی سینا.
۱۱. کیان‌مهر، سمیه (۱۳۸۸)، «بررسی معانی ثانویه جملات در ۲۰۰ غزل دیوان حافظ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز: دانشگاه پیام‌نور.

### مقالات

۱۲. جمالی، فاطمه (۱۳۸۸)، «بازتاب علم معانی در شعر رودکی»، *نشریه علمی پژوهشی (پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید، شماره ۲، صص ۹۹-۱۱۴.
۱۳. جمالی، فاطمه (۱۳۹۵)، «نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی»، *دو فصل‌نامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، سال اول، شماره دوم، صص ۹۵-۱۱۶.
۱۴. روضاتیان، سیده مریم و فرزانه امیرپور و حسین آقاحسینی (۱۳۹۵)، «جایگاه خبر و انشای طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی»، *نشریه علمی پژوهشی (پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی)*، سال هشتم، شماره سی‌ام، صص ۵۷-۸۶.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی»، *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۳۲، صص ۴-۹.
۱۶. ماهیار عباس و رحیم افضل‌راد (۱۳۹۳)، «بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی»، *فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نث فارسی (بهار/دب)*، سال هفتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۲۴.